



سخمرانی شب قدر ۸۴
حاج حسین خوش لہجہ

شب قدر ۸۴

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله من الشيطان العين الرجيم

العبد المؤيد الرسول المكرم ابوالقاسم محمد

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة الله

و بركاته، السلام على الحسين و على ابن الحسين و

اولاد الحسين و اهل بيت الحسين و رحمة الله و

بركاته

به قدرى ولايت عظمت دارد، والله، به تمام ائمه

طاهرين قسم، به غير از خدا هيچ كس نمى فهمد ولايت

یعنی چه؟ چون که ما باید مصداق بیاوریم. باز من هنوز [دست] از حرفم برنداشتم [که] شما شکرانه‌تان کم است. یک شخصی بود اصلاً نه با معاویه بود، نه با امیرالمؤمنین. الحمدلله شما همه‌تان، شیری که مادرتان به شما داده، یا علی گفته، پستان در دهانتان گذاشته. اما این آدم وقتی امیرالمؤمنین در جنگ‌هایی، جاهایی پیروز می‌شد، خوشحال می‌شد. خدا این را آورده در بهشت. گفت: چرا؟ چون خوشحال می‌شد که علی در این جنگ پیروز شده. خودش هم اهل جنگ و اینها نبود. حالا آیا شما شکرانه‌تان کم نیست که امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) را امام اول می‌دانید، جانشین پیغمبر می‌دانید؟ مانند آتش خال‌ریزه [آتش

زیر خاکستر] اگر جشن پسرستان است، دخترتان است، می سوزید. آن سوختن، والله، خاموش کردن آتش جهنم است. آن سوختن والله، غضب خدا را خاموش می کند. آن سوختن، خدا پاداش به شما می دهد. آن سوختن، پیغمبر عطا به شما می کند. آن سوختن، زهرا عطا به شما می کند. آن سوختن، جبرئیل امین تعظیم به شما می کند. آن سوختن، تمام اشیاء تشکر از شما می کند. آن سوختن، زمین و آسمان از شما تشکر می کند، تمام خلقت از شما تشکر می کند. چرا؟ [چون] دلت از برای زهرای عزیز، از برای امیرالمؤمنین، از آن مصیبت هایی که در ظاهر به اینها رسیده است، ناراحت است (صلوات).

امشب روی سخنم با آقایانی است که یک عمری پای منبرها رفتند. جوانان عزیز که مثل گل‌هایی می‌مانند که تازه شکفته‌اند. این درخت و گل‌گونه‌ها را ببین چه جور است؟ اولش که گل می‌کند، غنچه است، بعد یواش یواش این شکفته می‌شود و این غنچه ظاهر می‌شود. این جوانان عزیز همه اینجوری‌اند. اما من فدای همه‌شان شوم که دارند امر بزرگترها را متابعت می‌کنند، امر آنها که ولایت دارند. جوانان عزیز قدرتشان را شکستند. امیدوارم که از قدرت‌الله یعنی از قدرت خودش که قدرت خدا علی است، به شما جوانان بدهد. امشب شب ضربت خوردن علی بود و ایشان شما را به فیض کامل رسانده. من توان ندارم که آن جوری

صحبت کنم، اما من اصل مطلب را می‌خواهم به شما بگویم که شما اگر علی گفتی، با این عقیده باید علی بگویی. ما علی را با شعر و با منقبت ایشان، اندازه‌ای درک کردیم. اما اشعار، ذوق به ما می‌دهد؛ یعنی ما هم مثل همان ذوقی می‌شویم، خوشمان می‌آید. خدا از آتش نجات می‌دهد. ما به آتش نجات دادن نباید سر و کار داشته باشیم که حالا بگوییم از آتش نجات پیدا کنیم. من کار به آتش ندارم، می‌خواهد بسوزاند، می‌خواهد نسوزاند. به تمام آیات قرآن قسم، اگر خدا من را ببرد جهنم، یا در فردوسش من را راه بدهد، [می‌گویم: خدایا،] تو من را خلق کردی، خدایا من تو را یک‌طور می‌خواهم. من تو را نمی‌خواهم که من را ببری بهشت یا

فردوس. اما دلم هم نمی خواهد من را آنجا ببری. به خدا گفتم: خدایا اگر گناهان من را عفو نمی کنی، اول عفو کن. حالا دلت می خواهد عفو نکنی، یک جهنمی برای من درست کن که دشمنان علی در آن نباشد. می خواهی بسوزانی، بسوزان. اما آن سوختن است که ما پیش دشمنان علی باشیم. کجا باید رفقای عزیز؟ ما آنجا نباشیم. چرا اینقدر من این جوان ها را می خواهم؟ چرا اینقدر شما را می خواهم؟ می بینم دوست علی هستید.

حال خودم را از بین نبرم. حالا این غدیر کی بوده؟ از کجا این غدیر شده؟ این قدر از کجا شده؟ غدیر را که فهمیدید از زمان رسول الله شده. این شب قدر از کجا شده؟ یکی به من بگوید ببینم. اصلاً قدر یعنی چه؟ قدر

یعنی قدردانی کنید. امم سابقه، اینها تورات داشتند، زبور داشتند، انجیل داشتند. حالا زبور برای همان زمان بوده، تورات برای همان زمان بوده. یعنی مردم آن زمان اگر به تورات که دست پیغمبرشان بود، عمل می کردند، بهشت می رفتند. توجه می کنید یا نه؟ اگر هم گناه می کردند، مثل قوم لوط، مثل قوم عاد، مثل قوم نوح، اینها همه عذاب می شدند. یعنی آن تورات کتاب آسمانی است، ما قبول داریم. تورات و زبور و اینها را قبول داریم. اما حالا شما بین قرآن چقدر عظمت دارد، کلام خداست. حالا تمام اینها باید بیایند، تسلیم نبی شوند؛ «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» (صلوات). اگر [تسلیم]

نشوند، با زبورشان، با توراتشان، با انجیلشان کافرند. کافر به چه هستند؟ کافر به نبی هستند. اما اهل تسنن، هم کافر به نبی هستند، هم کافر به ولی هستند. اینها بدترند. نه نبی را قبول دارند، نه ولی را قبول دارند. چرا؟ امر نبی، علی است. امر خدا علی است. اصلاً امری نیست در این خلقت به غیر از ولایت. من در جای دیگر هم گفتم، هیچ کس نمی تواند جزای ولایت را بدهد به غیر خدا. چه بدهد؟ خود امام زمانش هم نمی تواند بدهد. دلم می خواهد توجه کنید. اگر توجه نکنید، این حرفها خیلی، به قول ما جا نمی افتد. چرا؟ خب، امام زمان چه چیز به تو بدهد؟ دنیا را به تو بدهد؟ آسمان به تو بدهد؟ زمین به تو بدهد؟ چه چیز به تو بدهد؟ اینها که قابل

ندارد. اما خدا می گوید بیا، من خودم را به تو می دهم. تو اگر امر من را، مقصد من را قبول داری، من خودم را به تو می دهم. چه کسی می تواند بدهد؟ خدا می تواند بدهد. تو خیال می کنی ما یک اشعاری می خوانیم علی را تشویق می کنیم یا آقا چهار تا اشعار گفته، خیال کرده علی را تشویق کرده! نه! آن آقا حرف زده.

حالا من یک چیز به شما بگویم، نگویند این حالا چیز می کند. خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، یک صمصام بود، رئیس شهربانی آن زمان بود. چادرها را هم می کشید. خدا لعنت کند پهلوی را، طوری جلوی روضه خوانها را گرفت [که کسی جرأت نمی کرد روضه بخواند]، اینها اولها مردم یک قدری به قول ما بند و

بیل [قید و بند] داشتند. این تکایا که درست شد، برای این بود که اگر زن‌ها یک عیبی دارند، بیایند در تکیه. حالا دیگر این عیبتان هم برطرف شده! می‌آیند در مسجد! برطرفش کردند، چیزی نیست که! حالا ایشان خیلی آدم چیزی بود، من هم یاد می‌آید، من آن زمان در خیابان آذر، هنوز پایین نرفته بودم، آن بالایش بودم و من یک دکان می‌رفتم. اما یک شب خوابش را دیدند. دیدند نور از این زبانش می‌زند بالا. آمدند پیش حاج شیخ عباس، حاج شیخ عباس یک تعبیر خوابی داشت. گفت: برای اشعاری است که برای امام حسین خوانده. تمام تکایا، اشعار صمصام را می‌خواندند. آقا ببین درست می‌گوییم یا نه؟ گناه، بدی، همه اینها یک حرف است،

عظمت امیرالمؤمنین یک حرف است. [خوابی که دیدند] برای آن اشعارهایی بود که می گفت. مبادا اشعار را خدای نخواستہ چیز کنی، توجه می کنی؟ اما بہشت رفتن یک حرف است، اشعار یک حرفی است، اعتقاد یک حرفی است، ولایت اصلاً حرف نیست. ولایت تمام خلقت است. اشعار خوب است، خیلی خوب است. من خدا می داند واللہ اینقدر گریہ کردم. البتہ چشم من لنز تویش است! نمی دانم حالا ایشان عنایت کرد، حاج ابوالفضل عنایت کرد، چہ کسی بود این دستمال را بہ من داد کہ من امشب اینقدر گریہ کردم، دعا بہ شما کردم، دعا بہ نسلتان کردم. این حرف ہا ہست، اما ببین من امشب چہ می خواہم بگویم؟ حالا شما حسابش را

کن، خدا توراتش را می‌گذارد کنار، انجیل را می‌گذارد کنار، زبور را می‌گذارد کنار، همه را می‌گذارد کنار، می‌گوید: اگر نیایید زیر بار پیغمبر، به ولایت کافر هستید. قربان خدا بروم، من چه بگویم آخر؟ تو چه هستی که کافر به خدا شوی؟ آخر تو چه هستی که کافر به خدا باشی؟ اصلاً خدا اعتنا به تو نمی‌کند، که کافر به او شوی. تو اصلاً اگر کافر به خدا شوی، خدا را جسم می‌دانی. خدا مگر جسم است که کافر به این شوی؟ تو کافر به امر می‌شوی، امر خدا علی بن ابوطالب است. کجا یید اصلاً؟ کجا هست اینها؟ خدا مگر جسم است؟ تو کافر به چه می‌شوی؟ کافر به امر، کافر است. اهل تسنن کافر به امر شدند که می‌گوید: مرتد و کافرند. توجه کنید،

من نمی خواهم ولایت را بالا و پایین کنم، من که وارد نیستم. من دارم چه می گویم؟ توجه کنید عزیز من، قربانتان بروم امشب. امشب باید بفهمی یعنی چه؟ اصلاً دین یعنی چه؟ ولایت یعنی چه؟ خدا یعنی چه؟ بعد گریه هم کن. ما توجه باید کنیم. من عقیده ام این است که بگویم این مناسبت، این زمزم است، این صفاست. می ترسم بگویم مبادا شما ناراحت شوید، کفر است. شش بیت شعر گفته، تو علی را منا می کنی؟ خاک می کنی؟ تو علی را مکه می کنی؟ سنگ می کنی؟ جگر من آتش می گیرد. مگر علی مصداق دارد؟ مگر علی مصداق دارد؟ مصداقش ذات پاک خداست؛ ولایت را کوچک می کنید. علی ذات الله است. چه کسی می تواند

[درباره] ذات خدا این حرف‌ها را بزند؟ در تمام ایران من از ایشان [در بین مداحان] بهتر سراغ ندارم. یعنی مداح از این بهتر، پشت این [میکروفون] می‌گویم، سراغ ندارم. اما هنوز آن چیزی که من می‌خواهم، در دلم است، کسی توجه ندارد. این را من به شما بگویم، من گفتم چون که خودش را نفروخته، به پول نفروخته خودش را. ممتاز است، اما علی ممتازتر است. ممتاز است ایشان، اما علی ممتازتر است. هیچ مصداقی با علی نمی‌شود جور کرد، مگر ذات خدا. (صلوات) گفتم شخصیت شما معظم‌تر است. شخصیت شما از اشعار معظم‌تر است، گفته‌ام. (صلوات)

حالا توجه بفرمایید، حالا قدر یعنی چه؟ آیا قدر بوده؟ آیا

اهل تسنن دارند؟ احیاء می گیرند دیگر، خیلی هم با سوز و گداز می گیرند، خیلی هم انفاق دارند؛ اما توجه نکردند قدر یعنی چه؟ قدر یعنی قدردانی از ولایت. قدر یعنی ما قدردانی از ولایت کنیم. تمام آنها که قومشان گناه می کردند، (نمی خواهم جوانان را تشویق به گناه کنم)، قوم موسی، قوم عیسی، قوم تا حتی ابراهیم گناه می کردند، پابند می شدند و شهرشان زیر و رو می شد؛ اما شیعه اگر گناه کند، بخشیده می شود. چرا؟ چرا اگر گناه کند، بخشیده می شود؟ اصلاً به قدری این ولایت بزرگ است، گناه شیعه خیلی چیزی نیست. امام صادق می گوید: هفتصد یا هفتصد هزار تا، عددش را من الان نمی دانم، از آنها، گناه کارها می دهیم، یک دانه گنه کار

شیعه را نمی‌دهیم. یک دانه گنه کارهای شما را نمی‌دهد. توجه کنید قربانتان بروم، امشب، شب قدر است. توجه کنید خدا چه به شما داده؟ [ولایت] نداریم که مشابه درست می‌کنیم. نفهمیدیم که چه خبر است، عزیزان من، قربانتان بروم، فدایتان شوم؟

مگر علی (علیه السلام) در جنگ صفین جسارت به قرآن کرد؟ چرا توجه ندارید؟ گفت: اینها کاغذ و قلم است. آیا جسارت کرد؟ علی، خودش حقیقت قرآن است. دوست عزیز خودم گفتم، گفت: «أنا قرآن الناطق»، منم قرآن ناطق. حالا اگر «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» نازل شده، یعنی تمام خلقت باید بیاید رسول الله را اطاعت کند. برای چه رسول الله را اطاعت کند؟

یک قدری توجه کنید. حالا بیست و دو سال که این عبادت‌ها را کرده، والله بالله اگر رسول‌الله بگوید الله اکبر، یک خلقت می‌گوید الله اکبر. من با روایت و حدیث حرف می‌زنم. مگر نمی‌گوید اطاعت کنید نبی من را؟ اگر بگوید الله اکبر، تمام خلقت می‌گوید الله اکبر. اگر بگوید الحمد لله، تمام خلقت پیغمبر را اطاعت می‌کنند، الحمد لله می‌گوید. اما بیست و دو سال گفت، حالا می‌گوید این را معرفی کن. یک ذره کندی کنی، می‌گوید کاری نکرده‌ای. علی یعنی این. توجه می‌کنید یا نه؟ تکرار نکنم، علی یعنی این. حالا که این کار را کرده، حالا [می‌گوید:] «الیوم اکملت لکم دینکم». دین یعنی چه؟ اصلاً دین یعنی چه؟ ما اغلبمان دینمان، تزلزلی است. ما

اغلبمان اینجا مثل گربه‌ای که خف گرفته، خف گرفته، یکی یک امری به ما کند، بگوییم خب. این چه مسلمانی است؟ این چه شیعه‌گی است؟ تو شیره هم نیستی. مگر بشر باید امر کسی را اطاعت کند؟ به تو گفته امر پیغمبر، به او هم گفته، امر امیرالمؤمنین. کجایی ای بشر؟ چه داریم ما می‌گوییم؟ تو معطلی. تو می‌دانی و دینت را به پول می‌فروشی. تو می‌دانی و شرافت را به پول می‌فروشی. آن کس که به تو می‌گوید این کار را کن، این نیست. یک چیزهایی از خودش می‌گوید، خب تو هم می‌فروشی. مگر عمرو عاص نفروخت؟ تو عمرو عاصی! چند تا اشعار گفته، حالا امام حسن گفت: می‌فروشی؟ گفت: آره. خرید از او. تو اگر این

کنی، می فروشی. می فهمی فروختی یا نه؟ شیعه باید احتیاج به خلق نداشته باشد، این را همیشه به شما بگویم. یعنی شیعه احتیاج به خلق نباید داشته باشد، خلق را موثر نداند، هر مقامی می خواهد باشد، به غیر دوازده امام چهارده معصوم. (صلوات)

این خلقت را می بینی؟ تمام این خلقت، از عرشش را بگیر، فرشش را بگیر، زمینش را بگیر، آسمانش را بگیر، بهشتش را بگیر، فردوسش را بگیر، آنچه که خدا دارد، الف است. آنچه که خدا دارد الف است. اصل نقطه است، نقطه اش علی است. نقطه اش امیرالمؤمنین است. اگر این جور شدی ولایت داری. اگر نه ولایت یا عاریه است، یا تزلزلی است. من خودم، پشت این

دستگاه می‌گوییم، من خودم همین ساختم. اصلاً من خلق را نمی‌بینم. یک جوری می‌بینم، زمین را می‌بینم، آسمان را می‌بینم، لوحش را می‌بینم، قلمش را می‌بینم، آسمانش را می‌بینم، عرشش را می‌بینم، همه را می‌بینم با چشم ولایت، می‌بینم همه محتاجند، همه محتاجند. همه محتاج ولایتند. توجه می‌کنید من چه می‌گویم؟ اگر اینجوری باشی، طرف محتاج نمی‌روی قربانت بروم، عزیز من. شخص محتاج است، او محتاج است. تو طرف کسی باید بروی که محتاج نباشد. کسی که محتاج نیست، علی ابن ابوطالب و این دوازده امام چهارده معصومند. (صلوات)

آنها ذات خدا را پرستش می‌کنند. ما باید ائمه را پرستش

کنیم. آنها به امر خدا هستند، ما هم باید به امر ائمه باشیم. تو باید پرچم امر دستت باشد، بی خود هم این چیزها را نگو. تو امشب مثلاً چه عبادتی می کنی، امشب شب قدر است؟ یک خرده اینطوری اینطوری می کنی و من هم یک خرده نیش باز می کنم. کاری نمی کنی که! این به درد نمی خورد، به چه دردی می خورد؟ این به چه دردی می خورد آخر؟ صادرات تو باید علی باشد، اصلاً صادرات نباید داشته باشی. این درست است، به عقیده من. هیچ صادرات [نباید] داشته باشی. تو کجا هستی، عزیز من؟ ولایت یعنی این. دو چیز در تمام خلقت مطلق است؛ اول خداست، بعد ولایت. گفتم، من دارم می بینم، تمام خلقت محتاجند. محتاج چه کسی

هستند؟ محتاج ولایتند. حالا خدا هیچ چیز را نمی خرد. فقط ولایت خر است، ولایت می خواهد، نه اعمال تو را، نه عبادت تو را. پس باید چه کنی؟ توجه به ولایت داشته باشی. توجه داشته باشی عزیز من. ما باید در محضر خدا باشیم، در امر ولایت. این درست است. قربانتان بروم، فدایتان شوم، عزیز من، ما به کار کسی کاری نداریم. الان یکی می آید دعوت می کند یک جا، ببین تو دعوت داری، دعوت این را نپذیر. خدا دعوت کرده، «ادعونی»، بیا اینجا. امام حسین هم گفته: «هل من ناصر». تو چند جا دعوت داری؟ کجا دعوت می روی؟ کجا می روی در مجلس ها و بعضی جاها؟ کجا می روی تو؟ یک ماه روزه گرفتی، آخر چه کار می کنی تو؟ رفقا، به

داد من برسید. من کوچکتر از این حرف‌ها هستم، جسارت کردم به خصوص در مقابل آقایان سال‌مند، ایشان، همه‌تان آقایید.

اما بین قربانتان بروم، امشب چه چیز بخواهیم؟ امشب چه شبی است؟ چه بخواهیم؟ چه بگویم؟ مگر علی مرده؟ والله، اگر امام حسن گریه می‌کند، زینب گریه می‌کند، به عقیده من گریه می‌کند. در اجزایم این است، گریه برای مردم می‌کند. می‌گویند: چرا اینها لیاقت نداشتند، پدرمان را خدا از اینها گرفت؟ روایتش را می‌خواهید؟ آمد پیش پیغمبر، یا رسول الله من که دیگر خسته شدم، زهرا را زدند. گفت: نفرین کن. گفت: خدا من را از اینها بگیر، مثل خودشان بهشان بده. معاویه را

بهشان داد. حالا من درست می گویم یا نمی گویم؟ این مگر نیامده جلوی جنازه اش را گرفته؟ چه کسی می تواند علی را بکشد؟ جسارت به علین کردند؛ یعنی بدن امام، علین است، جسارت به علین شد، نه که جسارت به نور خدا شد. چه کسی می تواند نور خدا را بکشد؟ نه بابا نیامده جلویش! نه نگرفته جلوی جنازه اش را! این چیست؟ آن چیست؟ اما به تو گفته چه؟ گفته محزون باش. ببین به تو گفتم، ته دلت مثل آتش خال ریزه بسوزد. برای چه بسوزد؟ برای جسارتی که به علی شد. آن وقت شما مثل امام زمانی. آقا جان برای چه کسی گریه می کنی؟ برای جدت؟ اگر جدم هم بود گریه می کرد. برای آقا ابوالفضل؟ اگر او هم بود گریه می کرد.

برای جسارتی که به عمه‌ام شد. ما باید گریه کنیم، برای جسارتی که به اینها شده. جسارتی که به قدس امیرالمؤمنین شده. جسارتی که به زینب شده. ما برای جسارت باید گریه کنیم. نه برای اسیری عمه‌اش، نه برای اینکه اینها را کوچک بدانیم. خودش دارد [ابن ملجم را بیدار می‌کند] مرتیکه، یک لگد به او زد. دمر نخواهید، دمر خوابیدن خوب نیست. باید قفا بخوابید. آنها قفا می‌خوابیدند، تو به پهلو بخواب. دید دمر خوابیده، یک نوک پا به این زد. گفت: می‌خواهی بگویم چه چیز زیر عبایت است؟ پاشو، دست از این کار بردار. نه که علی مرگش را می‌داند، مرگ تمام خلقت را می‌داند. توجه می‌کنید من چه می‌گویم یا نه؟ من خودم

می فهمم چه می گویم یا نه؟ اگر من نمی فهمم، حالی ام کنید. چرا می گوید: «فزت ورب الكعبه»؟ من رستگار شدم. من در احیاهای دیگر هم گفتم، علی مگر رستگار نبود؟ خیلی ها می گویند: مگر علی رستگار نبود؟ علی مقصدش هدایت بود. خدا لعنت کند عمر و ابابکر را که نگذاشتند. حالا وقتی این ندا آمد، خدا می خواهد بیامرزد. خدا می خواهد جهنمی ها را نجات دهد. نه که ما را نجات بدهد، اینها که در جهنم اند را [می خواهد] نجات بدهد. حالا گفت: «تهدمت واللّه ارکان الهدی»، ارکان خدا شکست. ارکان یعنی یک چیزی است که تمام این خلقت، عظمتش به ارکان است. ارکان خدا شکست. این ندا را خدا مخصوص داد به اهل جهنم. رقت کردند،

تمام اینها آمرزیده شدند. حالا امیرالمؤمنین می گوید: «فزت و رب الكعبه»، من رستگار شدم. یعنی آمدم مردم را هدایت کنم، این دو نفر نگذاشتند، الان هدایت شدند. این اشخاصی هم که از اول ماه رمضان این همه می بخشد و شب آخر به قدر همه ماه می بخشد، نمی خواهم طولانی اش کنم، خسته شدید شما، اشخاصی هستند که گناه کردند، نه با ولایت خوب بودند، نه بد بودند. اینها را خدا، گناهشان را می سوزاند. متوجه ای دارم می گویم چه؟ حالا تمام اینها را خدا نجات می دهد، چون که رقت کردند، برای امیرالمؤمنین. پس آنچه که گناه در خلقت می شود، به واسطه امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) آمرزیده

می شود. (صلوات)

امشب ان شاء الله شب قدر است. قربانتان بروم، هر کدامتان یک گوشه‌ای بروید، یک بیتوته‌ای کنید. حالا بچه‌ها خواب می‌روند، [تو بیتوته] کن، یا بچه‌ها بیدارند. یک اتاق جداگانه داشته باش. من همیشه به رفقایم می‌گویم، خانه بسازید، یک اتاق هم بسازید که بتواند بروید [آنجا بیتوته کنید]. بعضی رفقا ساختند، نشان من دادند. دلم می‌خواهد جوانان اگر عمارتی ساختید، یک اتاق بسازید، یک وقت از زن و بچه بروید کنار. این نماز شب که اینقدر ثواب دارد، چون از زن و بچه می‌روی کنار، می‌گویی خدا. امشب برو آنجا. اول چیزی که می‌خواهی بگو:

خدایا ما را بیامرز.

از سر گناه کوچک و بزرگ ما در گذر.

حالاً که [شب قدر] شده، خودت گفتی شب قدر است،
شب آمرزش است. یا امام زمان این نامه اعمال ما
می‌رسد [به دستت] یک قلم عفو بکش رویش.

بعد، یا امام زمان ما را یاور خودت قرار بده.

یا امام زمان قربانت شوم، فدایت شوم ما پناه به تو
آوردیم، ما را پناه بده.

یا امام زمان قربانت بروم، نسل ما نسلی باشد که یا علی
بگوید. من به قربان این مداح بروم، همه‌اش راجع به
نسل هم صحبت می‌کند.

خدایا نسل ما را ولایی قرار بده.

خدایا این شیطان می خواهد خدشه به ولایت ما بزند، از ما دور کن. امام سجاد فرمود: خدایا دین ما طعمه شیطان نشود. در صورتی که امام سجاد خودش دین است، دارد یاد تو می دهد.

خدایا ما را کفایت کن، دستمان جلوی نامردها دراز نباشد.

خدایا تو را به حق امام زمان تتمه عمر ما را در راه خودت قرار بده.

خدایا، یا امام زمان، آقا جان، تو اجازه می دهی ما با تو حرف بزنیم. اجازه بده، ما همیشه بیاییم در خانه ات با

تو حرف بزنی. آن سه چیز هم که گفتم، اول ولایت است، بعد عدالت، بعد سخاوت، امیدوارم اینها را هم به ما بدهد.

امیدوارم هر خانه‌ای مریض است، خدا لباس عافیت بپوشاند.

امیدوارم خدای تبارک و تعالی، به باطن امام زمان، یک نظری کند. من یک دفعه یک مثالی زدم، چند تا جوجه بود، تا گربه می‌آمد، جیغ می‌کشید، اینها می‌آمدند لای بال مادرشان. یا امام زمان ما را در پناه خودت حفظ کن. من به شما بگویم، بی‌رودربایستی به شما بگویم، کسی ولایت دارد که صادراتش ولایت باشد. یعنی این که از او

صادر می شود، ولایت باشد. یا ذکر باشد، یا یا علی باشد،
یا یا حسین باشد، یا نجات مردم باشد، یا سخاوت باشد،
یا شجاعت باشد. اصلاً کالبد بشر، ببین این میوه دارد،
تولید دارد، تولید تو باید یا علی باشد. (صلوات)
خدایا عاقبتمان را به خیر کن.

خدایا ما را بیامرز.

خدایا ما را از خواب غفلت بیدار کن.

خدایا ما از آنها باشیم قدردانی از ولایت کنیم.

من همیشه از خدا خواستم خدایا به من حمایت از ولایت
بده.

خدایا به همه ما حمایت از ولایت بده.

خدایا ما از آنها باشیم که امر ولایت را اطاعت کنیم.

خدایا این یا علی، یا علی را از ما نگیر. تا دم مرگ علی
علی بگوییم و بمیریم.

جانمان را نثار ولایت کنیم. نه جانمان را نثار لہو و لعب
کنیم.

دوباره تکرار می‌کنم، امشب از خدا بخواهید جانمان را
فدای ولایت کنیم. فدای ولایت این نیست که در
خیابان‌ها بریزیم، فدای ولایت یعنی فدای امر
امیرالمؤمنین کنیم، امر خدا کنیم. این فدا کردن است
(صلوات)

یا علی